کودکان و نوجوانان، و ادبیات داستانی جنگ

اصلانپور، سمیرا

سرشار، محمد رضا

شاکری، احمد

هنگامی که بحث از ادبیات جنگ می‏شود، در وهلهء نخست،به ذهن کسانی که نگاهی صرفا اومانیستی و غربی‏ به زندگی و هستی دارند،تصاویری توأم به خشونت،خون،دود،آتش،ویرانی،وحشت،مرگ،بیماری،آوارگی و فقر متبادر می‏شود.پس،دور نیست اگر بلافاصله،با استناد به یک سلسله اصول و تحلیلهای روانشناختی-آن هم مبتنی‏ بر اومانیسم و داده‏های غربی-به کل آن را غیر مناسب برای روحیهء حساس،لطیف و شکنندهء کودکان و نواجوانان‏ تلقی کنند،و جز نوعی ویژه از آن را،صرفا تصویرگر تلخیها و تیرگیها خسارتهای جنگ،و مبلغ صلح و سازش‏ است-آن هم در چارچوبی بسیار محدود-تأیید نکنند.این،در حالی‏ست بکه آموزه‏های دینی و ملی و توصیه‏های‏ اندیشمندان و بزرگان ما در این زمینه،این گونه نیست؛و در آنها،دیدی همه جانبه‏تر و منطقی‏تر نسبت به این‏ موضوع مشاهده می‏شود،که با واقعیات جاری در زندگی بشر در گذشته و حال،همخوانی‏ای به مراتب بیشتر دارد. همچنان که،اگر این آموزه‏ها و توصیه‏های متفاوت نیز نمی‏بود،تماس بی‏واسطهء مردم ما با جنگ تحمیلی هشت‏ ساله،و گرفتاری‏مان در درگیریهای خاینانه و تجزیه‏طلبانه و معطوف به براندازی داخلی،آشکارا،به دیر باورترین‏ افراد نیز نشان داد که واقعیتها چیزهایی دیگرند،و آموزه‏های اومانیستی غریبان،مقوله‏ای دیگر!به نحوی که،اگر بنا بود در آن شرایط و دوران سرنوشت‏ساز،ما به آن آموزه‏ها و راهبردها عمل می‏کردیم،اینک نه از تاک نشان‏ مانده بود و نه از تاک‏نشان.

به راستی نیز،عمل به آن آموزه‏ها و توصیه‏ها،اگر هم در مورد کودکان و نوجوانان کشورها و جامعه‏های غیر درگیر در جنگ،خسارتهای آشکاری برجا نمی‏گذاشت و منجر به احساس کمبودی نمی‏شد،در ارتباط با کودکان‏ و نوجوانان کشور ما در آن دوران طولانی هشت سالهء دفاع،و تا سالها پس از آن،چگونه می‏توانست پاسخگو باشد؟!کودک و نوجوانی که حتی شبها،از هول حملهء توپخانه‏ای و موشکی یا بمباران هواپیماهای جنگی دشمن، خواب راحت نداشت،و در روز نیز هر لحظه می‏بایست گوش به زنگ آژیرهای حمله هوایی و موشکی دشمن‏ به خانه ومدرسه‏اش می‏بود،چگونه می‏توانست خالی بودن ادبیات ویژهء خود را از این واقعیتهای جاری هر روزه، بپذیرد؟!کودکان و نوجوانانی را که شاهد جای خالی پدر،برادر،عمو،دایی،پدربزرگ،آموزگار و دیگر نزدیکان و آشنایان خود در راه دفاع از آب و خاک و ناموس و استقلال و شرف و آزادی و دینشان بودند،چطور می‏شد با ادبیات گل و سنبل و موش و خرگوش و مانند آنها فریب داد و سرگرم کرد؟!وقتی نسل کودک و نوجوان ما،روز و شب با واقعیتهای دشوار و طاقت‏فرسای جنگ در تماس و درگیر و حتی در آن محاط بود،چه‏سان می‏شد دم‏ از تأثیر مخرب ادبیات جنگ برای آنان زد؟!

این‏گونه بود که،اگر هم تا پیش از آن،هنوز ساده‏لوحانی بودند که طوطی‏وار،نظریه‏ها و القائهای اومانیستهای‏ غربی را در این مورد تکرار می‏کردند و دیگران را به پیروی از آنها فرا می‏خواندند،با تجاوز همه جانبه و وحشیانهء دشمن به بخشهای بزرگی از خاک سرزمینمان و پدید آمدن شرایط ویژهء جنگی در کشور،کم و بیش،مجبور شدند در این مدعاهای خود تجدیدنظر کنند.هرچند،برخی از آنان،همچنان بر سر مواضع غیر اصولی‏شان باقی‏ ماندند؛اما این قصد و غرض خود را،در پوششهای ظاهر فریبانه عرضه کردند.

گروهی از نویسندگان ما،که اکثریت نزدیک به همهء آنان را افراد متعهد تشکیل می‏دادند،همراه معدودی از کسانی،که اگر هم تقید و تعهد چندانی نداشتند اما لااقل بویی از آزادگی و وطن‏دوستی به مشامشان رسیده بود، آستینها را بالا زدند،و وارد این عرصه شدند.

داستانهای اولیهء اینان در مورد جنگ تحمیلی،غالبا،ابتدا زینت‏بخش مطبوعات و جنگهای ویژه کودکان و نوجوانان شد؛و سپس،به تدریج،به صورت کتاب در دسترس کودکان و نوجوانان قرار گرفت.

این عده از نویسندگان،با این کار خود،دانسته یا ندانسته،یک یا چند هدف از اهداف ذیل را پیگیری می‏کردند:

-در آن هنگامهء غریب و نقطه عطف تاریخی،که هر ایرانی با شرفی بر خود فرض می‏دانست که به سهم خود، بنا به وظیفهء دینی،ملی یا انسانی‏اش،در این مورد،اقدامی صورت دهد،آنان نیز نقش شایستهء خود را ایفا کنند.

به عبارت دیگر،با آثار داستانی‏شان،به مقاومت جانانهء مردم خود تا دفع تجاوز دشمن و پشیمان کردن او از گستاخی‏اش،یاری برسانند.

-صدای مظلومیت مردم خود رابه گوش آزادگان جهان برسانند،و سبعیت دشمن متجاوز و حامیان او را به‏ آنان نشان دهند.

-از طریق ثبت از خودگذشتگی‏ها و دلاوریهای مردم متعهد کشورشان،به این عظمتها شهادت دهند،و از این‏ طریق،آن را به نسلهای بعد منتقل کنند.

-با کودکان و نوجوانان آسیب‏دیده از جنگ همدردی کنند؛و به آنان،در کنار آمدن با شرایط جدید و دشوار، و حل اصولی و تدریجی مشکلاتشان یاری برسانند.

-با نشان دادن صحیح و همه جانبهء موقعیت ویژه‏ای که کشور در آن قرار داشت، جایگاه کودکان و نوجوانان‏ را در آن شرایط،بر آنان آشکار سازند،و به ایشان کمک کنند تا با درک صحیح شرایط مذکور،نقش تاریخی‏ در خور خود را به عهده بگیرند.

-با استفاده از حس و حال کاملا ویژه و الهی پدید آمده در جبهه و جنگ،این فرهنگ ناب و خاص را،در ابعادی‏ متناسب،در میان کودکان و نوجوانان رواج داده،از این طریق،به اعتلای معنوی مخاطبان خود،کمک کنند.

-با بهره‏گیری از روحیهء ماجراجویی و قهرمان‏طلبی کودکان و نوجوانان،ضمن استفادهء صحیح از دریای بیکران‏ وقایع و حوادث هیجان‏انگیز جنگ،داستانهایی جذاب،تؤام با الگوها و درونمایه‏هایی ارزشمند برای آنان تدارک‏ ببینند.چه،تازگی فوق‏العادهء موضوع و فضا،بزرگی و شدت ماجراها،بار دراماتیک بالا،و هیجان بسیار زیاد نهفته‏ در آن رویدادها-صرف‏نظر از هرگونه جنبهء محتوایی و ارزشی کار-به موضوع دفاع مقدس چنان ارزش بالای‏ داستانی می‏دهد،که غفلت از آن،از سوی هر داستان‏نویسی،به منزلهء پشت پا زدن آشکار به بخت حرفه‏ای،و از دست دادن یک موقعیت کاملا ناب و استثنایی بود.

-به اینها،اگر این واقعیت را نیز بیفزاییم که،به هر حال،انتظار طبیعی مخاطبان هر نوع هنر،در هر زمان و مکان،این است که،لااقل در بخشهایی از فرآورده‏ها و محصولات مربوط به آن رشته،بازتاب و تصویر صحیح‏ موقعیت آن زمانی خود را ببینند،متوجه خواهیم شد که پرداختن به جنگ تحمیلی هشت ساله و آثار و تبعات آن، در ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان کشورمان،نه تنها خالی از اشکال،بلکه دقیقا،پاسخگویی به یک ضرورت‏ انکارناپذیر زمانه بود.